



این شماره تقدیم میشودبه

شهید سید

محمد حسن احدی نژاد

او متولد ۱۱ دی ماه سال ۶۷ بود. در دوم تیر، بر اثر حمله رژیم صهیونیستی و اصابت ترکش به پهلویش، به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

ویژه دفاع مقدس
مردم ایران
در برابر رژیم صهیونی

روزنامه اینترنتی
KHAMENEI.IR
جمعه ۳۰ آبان ۱۴۰۴

صدای ایران
۱۵۳

از طلا برتر!

پیام تشکر رهبر انقلاب از فرشته حسن زاده بانوی ملی پوش
«موی تای» در مسابقات کشورهای اسلامی
«سلام و تشکر مرا برسانید و بگویید: از طلا برتر،
همت و تلاش و ایمان و اعتماد
به نفس شماست دخترم.»



غیر موجه و غیر قانونی



سرمقاله

✍️ شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی در جلسه روز پنجشنبه خود در وین، قطعنامه‌ای را که توسط تروئیکای اروپا و آمریکا درباره تأسیسات هسته‌ای ایران پیشنهاد شده بود، به رأی گذاشت. این قطعنامه با ۱۹ رأی مثبت، ۱۲ رأی ممتنع و سه رأی منفی (روسیه، چین و نیجر) به تصویب رسید. این قطعنامه از ایران می‌خواهد بدون تأخیر اجازه دسترسی بازرسان آژانس به تأسیسات مورد حمله قرار گرفته در جنگ ۱۲ روزه را فراهم کند.

صورت این قطعنامه غیرموجه و غیرقانونی در حالی است که حدود نیمی از اعضای شورای حکام به آن رأی مثبت ندادند و نکته قابل تأمل دیگر اینکه دو عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل به آن رأی منفی دادند. این قطعنامه یک بار دیگر ثابت کرد که آژانس، نهادهای ابزاری در خدمت منافع غرب است و البته که در دوره اخیر این وضعیت، وخیم‌تر و جدی‌تر نیز شده است. پنج ماه پیش، آژانس

با ارائه گزارشی مغرضانه و ضدایرانی، راه برای تجاوز رژیم اسرائیل و آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران را به نوعی باز کرد و در رویکردی عجیب، نه این حملات، و نه ترور دانشمندان هسته‌ای ایران به همراه خانواده‌های آنها را، حتی محکوم نیز نکرد.

بالین حال جمهوری اسلامی ایران به همکاری با این نهاد ادامه داد و سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران ۱۸ شهریورماه در قاهره توافقی را با رافائل گروسی، مدیرکل آژانس امضا کرد تا راه برای همکاری طرفین درباره روند بازرسی‌ها باز شود اما در اقدامی قابل تأمل باز هم سه کشور اروپایی با حمایت و همراهی آمریکا، از سازوکار حل اختلاف در برجام -موسوم به مکانیسم ماشه- سوء استفاده کرده و در صدد احیای قطعنامه‌های ضدایرانی شورای امنیت برآمدند، هرچند ایران با همراهی روسیه و چین این روند را به رسمیت نشناخته و رسماً اعلام کردند

که به آن پایبند نخواهند بود و از منظر حقوقی این اقدام فاقد اعتبار است.

به‌هر حال از نظر ایران، توسل غیرقانونی غرب به مکانیسم ماشه، تبر خلاص به توافق قاهره بود و آن را از بین برد. نکته قابل تأمل همین جاست که غربی‌ها چیزی را می‌خواهند که خود آن را از بین بردند. سؤالی که در این میان باید از آمریکا پرسید این است که مگر تاکنون ترامپ بارها و بارها مدعی نابودی کامل تأسیسات هسته‌ای ایران نشده است، پس دیگر نگران چه هستند و از چه چیزی می‌خواهند بازرسی کنند؟! بالاخره باید ادعای نابودی تأسیسات ایران را پذیرفت یا نگرانی‌ها و بهانه جویی‌ها را!

غربی‌ها نگران صلح و ثبات نیستند که اگر بودند باید نگران فعالیت اتمی رژیم بودند که هنوز خون نسل‌کشی در غزه از دستانش می‌چکد و در عین حال، هیچ نظارتی بر تأسیسات و فعالیت‌های هسته‌ای آن نیز وجود ندارد.

نکته اصلی ماجرا آن است که غربی‌ها خود بهتر از هرکسی می‌دانند که جمهوری اسلامی ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نبوده و این پرونده از ابتدا نیز یک پرونده کاملاً سیاسی و غیرفنی بوده است. پرونده‌ای که تنها کارکرد آن، بهانه‌سازی برای اعمال فشار و تحریم‌های غیرقانونی به ایران است و آلا عصبانیت آنها از این است که چرا کشوری همچون ایران که تحت شدیدترین تحریم‌ها بوده و با انواع اقسام خرابکاری‌ها روبروست، باید بتواند به این فناوری کلیدی دست یابد و به الگویی برای سایر کشورها تبدیل شود که بدون وابستگی و سر خم کردن در برابر غرب نیز می‌توان پیشرفت کرد. آنها از این موضوع خشمگین هستند و اصرار بر برچیدن صنعت بومی غنی‌سازی در ایران، تلاشی برای به کرسی نشاندن قلدری و زورگویی خود در برابر اصرار ایران به حفظ و تحکیم استقلال ملی است. ■

سبحان
روز سید مرتضی بزرگداشت

✍️ پیام من به همه افرادی که در نیروهای مسلح کار می‌کنند، در هوافضای سپاه پاسداران، در پدافند ارتش کار می‌کنند و یا همچنین کسان دیگری که از آنها به عنوان سربازان گمنام امام‌زمان ﷺ یاد می‌شود و همچنین همه کسانی که حافظان امنیتند و جزو نیروهایی هستند که از

امنیت ما دارند حفاظت می‌کنند. پیام به آنها این بود که واقعا از شما ممنونم؛ یعنی هر چقدر از شما تشکر کنم به نظم کم است. امیدوارم که ان شاء الله همیشه پر قدرت ادامه بدهید. من به عنوان یه دختر هجده ساله واقعاً وظیفه خودم دانستم که اینها را به شما بگویم.

پیام صوتی
یک دختر دهه هشتادی
ایرانی خطاب به
نیروهای مسلح ایران

فرزند ایران

وقتی به خیر گذشت...

✍️ دودختر شیرین زبان خردسالش را در پناه چادرش می‌گیرد و صبورانه از آقا سید ۲۵ ساله‌اش می‌گوید: «مربی صالحین بودیم و نقطه عطف ما همینجا بود...» مترادف‌ها به دنبال هم می‌آیند: گُته‌تَز، مسجد امیرالمومنین، جهاد فرهنگی، شهید مصطفی صدرزاده... «سید حمیدرضا، هشت ساله بود که شد شاگرد آقا مصطفی؛ شاگردی به سان استاد... و مطیع امر ولی فقیه، تمام وقتش صرف خدمت بود؛ جمعه‌هایش هم شده بود سهم نوجوانان. بی‌قرار شهادت بود و دائم می‌گفت: «من نیامده‌ام که بمانم؛ برای شهادتم دعا کنید» و ردپای این عشق، در انتهای دلت نوشته‌هایش با جمله‌ی «بماند برای بعد از شهادتم» مشهود بود. قبل از حمله اسرائیل، برای رفع خستگی‌ام، گل و هدیه‌ای آورده بود، بچه‌ها که گل را پرپر کردند، گفت: من هم مثل این گل پرپر می‌شوم و خندید.» روز آغاز جنگ، با غسل شهادت راهی مأموریت شد، ولی قبل از رفتن، دختر سوشم را که هنوز متولد نشده، به امید بشارت ظهور، «بُشری سادات» نامید. ۲۵ تیرماه ۱۴۰۴، سید حمیدرضا موسوی خود، روضه مصور شد و اربا اربا، سوخته و بی‌سر به آغوش ابا عبدالله شتافت و جمله همیشگی‌اش را به تصویر کشید: شهادت؛ یعنی قرار بود بمیری ولی بخیر گذشت... ✍️ محدثه پاریسی

آخرین خبر

عزاداری شهادت حضرت زهرا (ع) در بیت رهبری

✍️ اولین شب مراسم عزاداری ایام شهادت حضرت فاطمه الزهرا (ع)، امشب، جمعه ۳۰ ام آبان ماه ۱۴۰۴ با حضور اقشار مختلف مردم و رهبر انقلاب اسلامی در حسینیه امام خمینی (ع) برگزار شد.



روایت دیدار

«آبی کم رنگ»

✍️ اول چشمان آبیش را دیدم که با رنگ زیلوهایی که رویش نشسته بودیم یکی بود، یک جور آبی یواش که نه سرد است نه گرم. بعد خودش را دیدم که توی آغوش مادرش ول می‌خورد. برای اینکه حواسش را پرت کنم نگاهش کردم و گفتم: «اسمت چی خاله؟» «اصوات نامفهومی از توی دهانش درآمد که احتمالاً همان اسمش بود در دنیای خودش. مادرش در نقش مترجم حرفه‌ای به کمک آمد و گفت: «زینب خانم منه.» اسمش انگار رمز ورود به دنیاش بود. گفتم: «زینب با مامان خیلی میایی اینجا؟» خندید و به جایگاه اشاره کرد. مادرش دوباره گفت: «بله؛ تازه قول دادم بغلش کنم آقا روببینه.» مادر دستانش را گرفت و گفت: «زینب! دعا کن امشب آقا بیاد تا بغلت کنم ببینی شون. باشه؟» زینب که حالا فهمیده بودم هفت سالش است و اختلال تکلم دارد، دستانش را برد بالا. جمعیت همزمان با دستانش گردن کشیدند تا آمدن آقا را ببینند. کمی بعد زینب در آغوش مادر برای آقایی که نامش را حالا خوب تلفظ می‌کرد دست تکان میداد. کنار زینب ایستادم. آقا از قاب چشمان آبی زینب دیدنی بود؛ آقای آرام با نگاه گرم. ■ خرده‌روایتی از اولین شب عزاداری ایام فاطمیه در حضور رهبر انقلاب در حسینیه امام خمینی (ره)؛ ۳۰ آبان ۱۴۰۴ ✍️ معصومه سادات صدیقی